

سیر استراتژی نظامی در ایران و ابهامات پیرامون آن

قاسم افتخاری *

دانشیار گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی باقری دولت آبادی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

(تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۳ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۰/۲۴)

چکیده:

یکی از موضوعاتی که همواره بر سر آن بحث و مجادله بسیاری در میان صاحب نظران و تحلیلگران سیاسی وجود داشته است؛ وجود یا عدم استراتژی نظامی در ایران می باشد. عموماً به موازات افزایش تهدیدات علیه امنیت ملی ایران این اظهارنظرها شدت بیشتر به خود می گیرد. مجموع دیدگاه‌های مطرح شده در این باره را می توان در دو گروه دسته بندی کرد. گروهی که بر وجود استراتژی نظامی برای ایران در سراسر دوره پیش و به خصوص بعد از انقلاب اسلامی تاکید دارند و در مقابل گروهی دیگر که معتقدند با گذشت یک سده از تشکیل ارتش و دولت مدرن در ایران هنوز کشور فاقد سند امنیت ملی و استراتژی نظامی مشخص می باشد. در این مقاله تلاش می شود با بررسی سیر تلاش های ایران در خصوص تدوین استراتژی نظامی پیش و بعد از انقلاب اسلامی، استدلال های موافق و مخالف در این خصوص بررسی شود.

واژگان کلیدی:

استراتژی - استراتژی نظامی - امنیت - بازدارندگی - انقلاب اسلامی - نظام بین الملل

فاکس: ۶۶۴۹۴۹۹۰

* مسئول مقاله

برای اطلاع از دیگر مقالات این نویسنده که در این مجله، منتشر شده‌اند به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

امنیت از نخستین و ضروری‌ترین نیازهای جامعه بشری محسوب می‌شود. این نیاز از زمانی که بشر قدم به عرصه حیات نهاد، پدید آمد و تاکنون ادامه یافته است. در دسته‌بندی نیازهای انسان عموماً امنیت را در طبقه دوم پس از نیازهای فیزیولوژیک مانند نیاز به غذا، آب و هوا قرار می‌دهند. لذا باید گفت بسیار طبیعی است که انسان‌ها پس از برطرف کردن نیازهای اولیه بدنبال تأمین جان خویش باشند. مهم‌ترین تهدیدی که از ابتدا حیات انسان را در معرض مخاطره قرار داد (و همچنان باقیست) وقوع نزاع در سطح خرد و جنگ در سطح کلان بود. بنابراین، پس از تشکیل نخستین اجتماعات و به طور خاص دولت‌ها، بخشی از توجهات افراد به این مساله معطوف شد که چگونه با تهدیدات پیش رو مقابله کنند. آمادگی برای خطرات احتمالی و استفاده از مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین ابزارهای نظامی نخستین پاسخ‌هایی بودند که افراد و دولت‌ها به آن دست یافتند. اما آنچه که مهم‌تر از کسب ابزارهای پیشرفته نظامی بود به نحوه استفاده و بکارگیری این ابزارها در جنگ‌ها باز می‌گشت. پس بتدریج بخشی از مطالعات انسان‌ها به سمت تفکر درباره چگونگی هدایت جنگ‌ها و شیوه بکارگیری تسلیحات در آنها سوق پیدا کرد. امری که امروزه از آن به عنوان استراتژی نظامی تعبیر می‌شود. ایران از جمله کشورهایی است که بدلیل قرار داشتن در چهار راه حوادث جهانی همواره با مسائل فوق‌الذکر به اشکال مختلف درگیر بوده است. لذا انتخاب استراتژی نظامی مناسب برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور همواره یکی از دغدغه‌های جدی تصمیم‌گیرندگان سیاسی ایران بوده است. در این مقاله قصد آن داریم تا سیر این تلاش‌ها را مورد بررسی و توجه قرار داده؛ به دلایل اتخاذ استراتژی نظامی بازدارندگی از سوی ایران بپردازیم. بدین منظور با ذکر تعریفی از استراتژی؛ اقدامات دولت ایران پیش و بعد از انقلاب پی گرفته می‌شود.

تعریف استراتژی نظامی

واژه استراتژی در اصل اصطلاحی نظامی است که در مفهوم سنتی؛ به هنر و فن طرح‌ریزی، ترکیب و تلفیق عملیات نظامی برای رسیدن به یک هدف جنگی مشخص اطلاق می‌شود (سنجایی، ۱۳۸۰: ۲۲). به عبارت دیگر، استراتژی، فرایند تنظیم روابط میان اهداف رقابت‌آمیز و ابزارها و منابع کمیاب است و بر آن است تا برای رسیدن به اهداف با کمترین هزینه، برنامه‌ای مناسب ارائه دهد. جهت رسیدن به اهداف و منافع می‌توان از ابزارهای گوناگون استفاده کرد و راه‌های مختلف را برای تأمین آنها برگزید. یکی از این ابزارها و شاید

مهم‌ترین آنها، نیروهای مسلح و توان نظامی است. تهدیدات نظامی معطوف به دولت ملی، چگونگی بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات نیروهای مسلح برای رفع تهدید و ایجاد فرصت‌های بیشتر برای کشور؛ در قالب استراتژی دفاعی کشور طراحی می‌شود که زیر مجموعه استراتژی امنیت ملی به شمار می‌آید. استراتژی دفاعی کشورها برغم تداوم در برخی ابعاد، به مرور زمان در نتیجه بروز تهدیدها و فرصت‌های جدید و دگرگونی در ابزارهای تهدید و مقابله تغییر می‌یابد. تناسب بین اهداف و منافع ملی، تهدیدات خارجی و نحوه استفاده از نیروهای مسلح، پایه استراتژی دفاعی کشورهاست، هر یک از این مؤلفه‌ها می‌تواند به تغییر استراتژی دفاعی منجر شود (یزدان‌فام، ۱۳۸۱: ۳۷۹-۳۷۸). در ایران نیز این مفهوم با تغییر و تحولات بسیار همراه بوده است. طوری که گاه اصل وجود آن زیر سوال رفته است.

تشکیل ارتش و آغاز تلاش‌ها برای دست‌یابی به استراتژی نظامی در ایران

اصولاً تشکیل ارتش مدرن در ایران را با نام رضا شاه می‌شناسند. اگرچه رضاشاه در سال ۱۳۰۴ بر تخت پادشاهی ایران نشست اما اصلاحات نظامی خود را در سال ۱۳۰۰ یعنی در زمانی که مقام وزارت جنگ را داشت، آغاز کرد. نخستین اقدام او برای ایجاد ارتش یکپارچه متمرکز و ملی، صدور فرمان شماره یک ارتش در ۱۵ آذر ۱۳۰۰ بود که بر اساس آن ژاندارمری و لشکر قزاق در هم ادغام شدند. او در ۱۵ دی ماه همان سال اعلام کرد که ارتش نوین شامل پنج لشکر سازمان دهی شده است که ستاد فرماندهی هر لشکر مرکب از حدود ۱۰ هزار نفر سرباز خواهد بود. بعدها در سال ۱۳۰۲ تیپ مستقل شمال که مسوول استان‌های ساحلی دریای خزر بود به این لشکرها افزوده شد. در اوایل دهه ۱۳۰۰ مقامات نظامی تلاشی سرسختانه کردند تا سازمان ارتش را براساس فرمان نظامی ۱۵ دی ماه ۱۳۰۰ تشکیل دهند و بودجه لازم برای تشکیل ارتش نوین تأمین شود. روش سربازگیری برای ارتش جدید عمده‌تاً متکی به سیستم «بنیچه» بود که از قرن نوزدهم معمول شده بود و طبق آن هر ناحیه بایستی تعدادی سرباز می‌داد و شمار سربازان بر اساس تعداد زمین زیر کشت تعیین می‌شد. البته در کنار این سربازان منفرد داوطلب، واحدهای کوچک عشایری نیز وجود داشتند. با آنکه تلاش‌های زیادی برای تقویت لشکرها انجام می‌گرفت و برغم توصیه‌ها و فشارهای دائمی وزارت جنگ کار سربازگیری به کندی پیش می‌رفت و شمار سربازان لشکرهای شهرستان‌ها کمتر از ده هزار نفر مقرر بود. در ۱۳۰۵ شمار سربازان ارتش ایران به زحمت به ۴۰ هزار نفر رسید.

همراه با نظام سربازگیری اجباری اصلاحاتی نیز در آموزش و تمرین‌های نظامی انجام شد. رضاشاه سیستم آموزش نظامی داخل ایران را از نو سازماندهی و مدرسه نظام و دانشکده

افسری را بر اساس پیاده نظام مدرن اروپایی تأسیس کرد. وی همچنین دستور داد تا طرحی برای اعزام افسران ایرانی به خارج جهت تکمیل تحصیلات نظامی تهیه شود. بر این اساس لایحه اعزام ۶۰ محصل نظامی به اروپا در سال ۱۳۰۱ به تصویب مجلس چهارم رسید و در سال بعد ۴۷ تن از افسران قشون، ایران را به مقصد فرانسه ترک کردند (سینائی، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

در کنار نیروی انسانی، ارتش قدرتمند ابزار و ادوات جنگی نیز احتیاج داشت. طی سال ۱۳۰۱ رضاشاه قدرت خرید تفنگ و مهمات را از اروپا فراهم کرد و از تابستان ۱۳۰۲ محمولات ارسالی سلاح‌های خریداری شده از اروپا بتدریج به ایران رسید. بدین ترتیب، ارتش ایران نخستین گام‌ها را به سوی مکانیزه شدن برداشت و شروع به استفاده از زره‌پوش‌ها، تانک‌ها و وسایل نقلیه موتوری اروپایی کرد.

اقدام دیگر که در جهت مجهز کردن ارتش انجام شد تشکیل نیروی هوایی بود. بین سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ نخستین گام‌های لرزان برای تشکیل نیروی هوایی برداشته شد و ایران توانست در سال ۱۳۰۵ صاحب ۱۷ فروند هواپیما در بخش نیروی هوایی خود گردد.

رضاشاه به ارتش مدرن به عنوان پایه اصلی نظام جدید خود تکیه کرد. هنگامی که بودجه دفاعی سالانه از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ بیش از پنج برابر و قانون سربازگیری موجب افزایش امکان دسترسی به جمعیت، نخست در روستاها، سپس در شهرها و سرانجام در قبایل شد. شمار افراد نیروهای مسلح از پنج دیویزیون که در مجموع ۴۰۰۰۰ نفر را در بر می‌گرفت به هجده دیویزیون (۱۲۷/۰۰۰ نفر) رسید (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۶۹). در این سال‌ها به طور متوسط ۳۳/۵ درصد کل درآمد دولت (به طور تقریبی سالانه ۹ میلیون تومان) صرف ارتش می‌گردید (فوران، ۱۳۸۳: ۳۳۱). خرید تجهیزات گران قیمت تسلیحاتی و ایجاد صنایع کوچک مهمات‌سازی در تهران و شهرهای دیگر بخش قابل توجهی از این بودجه را به خود اختصاص می‌داد. همه این اقدامات با سه‌انگیزه صورت می‌گرفت: نخست تقویت نیروهای مسلح در برابر جنبش‌های شورشی، طرفداران خودمختاری و سرکوب گردنکشان (نجاتی، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۲)؛ دوم خارج کردن ارتش ایران از حوزه مداخلات روس و انگلیس (کدی، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۷ و ۱۳۹) و سوم مقابله با تهاجمات خارجی و تثبیت قدرت خود در داخل (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۷۱ همچنین، فوران، ۱۳۸۳: ۳۳۰). اگرچه ارتش برای در هم شکستن جنبش‌های اجتماعی داخلی و جبهه مخالف دولت موفق عمل کرد اما در برابر نیروهای قدرتمند خارجی که در ۱۹۴۱ م/ ۱۳۲۰ ش ایران را اشغال کردند زبون ماند (فوران، ۱۳۸۳: ۳۳۲). با درک این شکست و محدودیت‌های ژئوپلیتیک و نظام بین‌الملل برای ایران، محمد رضا شاه کوشید تا میراث پدر را در بخش نظامی مورد تجدیدنظر قرار دهد.

آنچه که اساس استراتژی نظامی ایران در دوران پهلوی دوم را شکل داد دست‌یابی به توان بازدارندگی و قدرت نظامی برتر منطقه با کمک غرب بود. چندین عامل در شکل‌گیری چنین اندیشه‌ای مؤثر بودند: نخست اینکه شخص شاه همانند پدرش علاقه خاصی به تقویت ارتش و توان نظامی ایران داشت. در مورد رضا شاه، سلیمان بهبودی که از سال ۱۳۰۱ از نزدیکان وی به شمار می‌رفت نقل می‌کند که رضاشاه به شدت علاقه داشت که افراد بیشتر به نیروهای نظامی بپیوندند و بویژه از افسران ایرانی می‌خواست تا پسرانشان را به مدارس نظامی بفرستند (میرزا صالح، ۱۳۷۲: ۴۰). همین امر در ادامه تحصیل فرزند وی در سوئیس در حوزه نظامی مؤثر بود. محمدرضا شاه علاقه داشت در این خصوص راه پدر را بپیماید.

دومین عامل؛ به نگرانی‌های مربوط به امنیت داخلی و پندار شاه از آسیب‌پذیری ایران در برابر تهاجم شوروی باز می‌گشت (لطیفان، ۱۳۸۰: ۱۲۴). ایالات متحده نیز با درک این نگرانی‌ها و با هدف جلوگیری از دسترسی شوروی به منابع نفتی ایران و اقیانوس هند از خلیج فارس، کمک‌های تسلیحاتی خود به ایران را افزایش داد. بدین ترتیب ایران در دهه هفتاد به رکن اصلی سیاست امنیتی آمریکا در منطقه تبدیل گردید.

سومین عامل؛ ترس از عدم حمایت لازم از سوی متحدین به هنگام خطر بود. سیاست بیطرفی آمریکا در منازعه بین هند و پاکستان در ۱۹۶۵م/۱۳۴۴ش این ترس را در شاه ایجاد کرد که ممکن است در آینده در رخدادی مشابه، ایران نتواند به هنگام نیاز از ساز و برگ نظامی آمریکا بهره‌مند شود. لذا ایجاد بازدارندگی در رفع خطر و اطمینان به آینده مؤثر بود.

چهارمین عامل؛ به خروج انگلستان از خلیج فارس و رشد همزمان جنبش‌های رادیکال عرب در منطقه مربوط می‌شد. اگرچه ایران بسیار پیشتر به فکر تقویت بنیه دفاعی خود افتاده بود. ولی این حوادث باعث گردیدند تا انگیزه دولت ایران تقویت شود. به همین خاطر پیشنهاد ژاندارمی منطقه از سوی آمریکا با استقبال ایران مواجه شد.

پنجمین عامل؛ علاقه به برخورداری از تسلیحات پیشرفته و احساس خطر در مورد توانمندی‌های تسلیحات سایر کشورهای منطقه بود. شاه این احساس خود را اینگونه تشریح می‌کرد: «هر چه ما قدرتمندتر شویم احساس مسئولیت بیشتری می‌کنیم. ما سرزمین دیگران را نمی‌خواهیم. ما نیازی به ثروت دیگران نداریم. ما به اندازه کافی داریم ... قدرتی که هم اکنون در خلیج فارس دارا هستیم ده برابر، بیست برابر بیشتر از قدرتی است که انگلستان در هر زمانی دارا بوده است» (Quoted by Sampson, 1997: 283). به گفته کارشناسان، ارتش ایران در سال‌های پایانی زمامداری شاه مرکب از ۲۴۶۰ تانک، ۲۰۰۰ نفر زرهی، ۷۳۹ فروند هلی‌کوپتر، ۴۸۶ هواپیما و ۵۰۰ هزار سرباز بود. بعدها این ساز و برگ نظامی در مقاومت ایران در برابر تهاجم صدام بسیار مؤثر واقع شد. نیروی هوایی ارتش ایران در ابتدای جنگ با عراق

از هواپیماهای بسیار پیشرفته اف - ۱۴ برخوردار بود که می‌توانست با اندکی خطا با هر شلیک یک هواپیمای دشمن را سرنگون کند. همچنین حدود ۴۰۰ فروند اف - ۵ (تایگر) و اف - ۴ (فاتوم) به نیروی هوایی ایران قدرت تهاجمی می‌داد و آن را قادر به مقابله با هر نیرویی در منطقه می‌کرد.

تانک‌های ایران نیز از انواع چیفتن ام - ۴۷، ام - ۴۸، ام - ۶۰ بودند که همگی ساخت انگلستان و آمریکا و از مدل‌های پیشرفته روز محسوب می‌شدند. مهمتر از همه، هوانیروز یا ناوگان بالگردی ایران بود که با داشتن ۲۰۲ فروند بالگرد تهاجمی کبرا، ۲۱۴ فروند بل - ۲۱۴ و ۵۰ فروند بل - ۲۰۵ به قدرت سوم هوانیروز جهان تبدیل شده بود (رسولی، ۲۰۰۵: www.bbc.co.uk). آبراهامیان ایران سال ۱۳۵۵ را بزرگ‌ترین دارنده نیروی دریایی خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه و پنجمین نیروی بزرگ نظامی جهان معرفی می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۳۶).

شاه در خصوص برنامه‌های نظامی خود در «پاسخ به تاریخ» نوشت: «ایران در این بخش از دنیا تنها کشوری بود که می‌توانست یک چنان قدرت بازدارنده را تجهیز کند. ارتش ما در واقع قادر بود در این ناحیه که برای غرب اهمیت استراتژیک فوق‌العاده دارد هرگونه «ناآرامی محلی» را متوقف یا در نطفه خفه کند. فقط ایران بود که پول کافی و نیروی انسانی، به‌ویژه نیروی انسانی، برای این کار را در اختیار داشت. زیرا بدون وجود نیروی انسانی، پول بی‌ارزش است» (پهلوی، ۱۳۷۷: ۲۶۶-۲۶۵).

بر اساس این ملاحظات شاه می‌کوشید تا:

- ۱- با اتکاء به سیاست‌ها و حمایت‌های منطقه‌ای دولت آمریکا در جهت تثبیت منافع این کشور در منطقه و استفاده از آمریکا به عنوان یک قدرت دفاعی مکمل، نقش نیابتی خود را در مسائل امنیت منطقه‌ای ایفا کند.
- ۲- با دست‌یابی به موقعیت «قدرت منطقه‌ای» با کمک آمریکا موازنه قدرت را به سود خود تغییر دهد.
- ۳- به عنوان یک «بازیگر منطقه‌ای» در بحران‌های محلی کشورهای همجوار نظیر عراق (کردها) و عمان (کمونیست‌های منطقه ظفار) ایفای نقش کند.
- ۴- از طریق همگامی با منافع امنیتی آمریکا در چارچوب مقابله با گسترش خطر کمونیسم در سطح منطقه، به عنوان یک سرپل مطمئن اطلاعاتی و نظامی علیه اتحاد شوروی ایفای نقش نماید.
- ۵- ارتباط همه‌جانبه‌ای با متحدان آمریکا در منطقه بویژه اسرائیل برقرار کند (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۵۶).

استراتژی نظامی ایران پس از انقلاب اسلامی

آنچه در مورد ایران پس از انقلاب باید گفت این است که در ایران طراحی و تحول استراتژی امنیت ملی - که در برگزیده استراتژی دفاعی نیز می باشد - از طرف دولت و ارائه آن به مجلس و تصویب آن به عنوان یک سند ملی به شکلی که در کشورهای پیشرفته وجود دارد متعارف نیست. لذا آنچه که به عنوان مقتضیات تضمین کننده امنیت ملی ایران شناخته می شود عموماً از مقطعی به مقطع دیگر متفاوت بوده است و گاه حتی بر سر این اصول و نحوه اجرای آن اختلافات اساسی بین مسوولان وجود داشته است. به عنوان مثال درحالیکه پس از پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی مسائلی چون تن ندادن به سلطه نظام جهانی، مبارزه با امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن اصلی، ضرورت توسل به اصل نه شرقی نه غربی، حمایت از نهضت های آزادیبخش، صدور انقلاب با روش غیرمسلحانه و ... تضمین کننده امنیت کشور محسوب می شد، کارگزاران دولت موقت بهترین راه تأمین امنیت را سیاست بیطرفی و در عین حال تدافعی و غیر انقلابی می دانستند (رک. بازرگان، ۱۳۶۳). اما آنچه در نهایت مبنای تصمیم گیری های امنیتی و نظامی ایران قرار گرفت قانون اساسی و دیدگاه های امام خمینی (ره) بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی چند مواضع کشور و موازین لازم در خصوص حوزه نظامی را بیان نموده است:

- تأکید بر استقلال و عدم وابستگی و نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری (اصل ۱۵۲)؛
- ممنوعیت استقرار پایگاه نظامی خارجی در کشور (اصل ۱۴۵)؛
- غیر مجاز بودن عقد قرارداد که موجب سلطه بیگانگان بر ارتش گردد (اصل ۱۵۳)؛
- توانمندسازی آحاد ملت برای دفاع مسلحانه از کشور (اصل ۱۵۱) .
- حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان (اصل ۱۵۴).

این اصول زمانیکه در کنار دیدگاه های امام همچون معرفی کردن آمریکا و اسرائیل به عنوان دشمنان اصلی نظام، تکیه بر استراتژی دفاع مردمی، خود اتکایی و خود کفایی در امور نظامی و دفاعی، تأکید بر آمادگی جهت دفاع همه جانبه و حفظ تفکر پیروزی حق بر باطل قرار گرفت محور اصلی استراتژی نظامی و دفاعی ایران را مشخص ساخت. بدین ترتیب دو محور فوق (قانون اساسی و رهنمودهای امام خمینی) به پایه های اصلی استراتژی نظامی ایران تبدیل گردیدند که تاکنون نیز در کلیه تصمیم گیری های امنیتی لحاظ شده است. با تکیه بر این اصول بود که جمهوری اسلامی موفق گردید هشت سال در برابر تجاوز دولت عراق مقاومت؛

- و از تمامیت ارضی خویش دفاع نماید. برای اینکه فضای سیاسی-نظامی این دوران هرچه بهتر ترسیم گردد استراتژی نظامی ایران را طی سه دوره مختلف پی می گیریم:
- ۱- استراتژی نظامی ایران بین سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ ؛
 - ۲- استراتژی نظامی ایران از پایان جنگ (۱۳۶۸) تا حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ؛
 - ۳- استراتژی نظامی ایران از ۱۱ سپتامبر تاکنون.

۱- استراتژی نظامی ایران بین سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

دهه نخست پس از پیروزی انقلاب، دهه حفظ و صدور انقلاب بود. زیرا کشور در دو جبهه داخلی و خارجی مشغول جنگ بود. از یکسو فضای انقلابی داخل زمینه تعارض افکار و دیدگاههای مختلف از تندروهای اسلامی تا چپ های دو آتشه کمونیسم و از ملی گرایی تا آرمان بین المللی گرایی را فراهم ساخته بود و از سوی دیگر تمامیت ارضی ایران از سوی عراق نادیده انگاشته شده بود. آنچه که شرایط را در این مقطع تشدید کرد تسلیح عراق از سوی دو ابرقدرت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود (اختشامی «الف»، ۱۳۸۶: ۴۷). در این محیط امنیتی جهت گیری استراتژی نظامی ایران تدافعی و حفظ تمامیت ارضی گردید. لذا موج صدور انقلاب در ایران رو به آرامش نهاد^۱ و دولت با حفظ ثبات سیاسی داخل که بواسطه درگیری های مسلحانه رو به ضعف نهاده بود مقابله با دشمن خارجی را در پیش گرفت. در خصوص اینکه آیا ایران در طول این سال از استراتژی امنیت ملی مشخصی بهره می برد یا خیر دو دیدگاه مختلف وجود دارد. دیدگاه نخست بر این اعتقاد است که در این دوران، بدلیل آنکه مردم ایران دچار بحران هویت شده بودند (فضای کشور در حالت نفی ملی گرایی قرار داشت و اسلام نقش هویت بخشی خود را به طور کامل ایفا نمی کرد) مسائل کلان جامعه، بر اساس یک استراتژی مکتوب و قانونمند طرح ریزی و اجرا نمی شد و ملاحظات امنیت ملی

۱. از ۲۷ اسفند ۱۳۶۰ وضعیت جنگ به سود ایران تغییر نمایانی کرد. در واکنش به این تحول نخستین اقدام آمریکا آن بود که در فروردین ۱۳۶۱ نام عراق را از فهرست کشورهای مظنون به تروریست بین المللی حذف کرد. هر کشوری که نامش در این فهرست بود، تابع کنترل سیاست خارجی قرار می گرفت، مبادله تجاری آمریکا با آن کشور دشوار می شد و استحقاق دریافت کمک های ایالات متحده آمریکا را نداشت. پس برای آنکه آمریکا بتواند به بغداد کمک کند باید ابتدا اتهام تروریستی را از پیشانی عراق پاک می کرد.

در ژوئن ۱۹۸۲ شوروی نیز که ۹۵ درصد ساز و برگ نظامی عراق ساخت آن کشور بود بار دیگر تحویل اسلحه به عراق را از روی ضرورت و اختیار هر دو از سر گرفت. در آن هنگام ابتکار جنگ زمینی کاملاً در دست ایرانی ها بود، اسرائیل به لبنان حمله برده و نیروی هوایی سوریه را بدون آنکه اختطاری از مسکو دریافت کند شکست داده بود و در ایران نیز پاره ای محافل آشکارا از حمایت شورشیان افغانی در مبارزه شان با مهاجمان شوروی سخن به میان می آوردند. ر.ک: کنت آر تیمرمن، ناگفته های جنگ عراق با ایران: سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، چاپ سوم، (تهران: رسا، ۱۳۸۲)، صص ۲۳۵ و ۲۴۸.

نظام عموماً بصورت نانوشته و بر حسب ظرفیت‌های ذاتی و آرمان‌های انقلابی پیش می‌رفت (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۲۰). شهرام چوبین، تحلیل‌گر مباحث استراتژیک، در این باره می‌نویسد:

«اگرچه سیاست‌های ایران می‌تواند گفته شود دارای «جهت‌گیری استراتژیک (افزایش نفوذ و قدرت ایران و ضعف دشمنان مخصوصاً ایالات متحده و دست‌نشاندهانش) است. هیچ برنامه استراتژیک، هیچ جدول زمانی، هیچ تحلیل هزینه‌ها، بده‌بستان یا آلترناتیوی ندارد. سیاست‌های ایران با توجه به سیاست‌های داخلی متحول می‌شود و شکل زندگی روزانه به خود می‌گیرد» (Chubin, 1994: 73).

آنچه که قوت این نظر را تقویت می‌کند عدم مکتوبات در دسترس برای رد این نظر و اظهار نظر علیرضا ذاکر اصفهانی، رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری در همایش «بررسی ضرورت خبرگان رهبری» در دانشگاه آزاد مشهد می‌باشد که از تدوین سند امنیت ملی برای نخستین بار در کشور خبر داد. او گفت: «فکر می‌کنم به زودی سند امنیت ملی کشور و استانی را تدوین کنیم» (www.rissna.ir). این سخنان حکایت از آن دارد که تا این مقطع؛ ایران هیچگاه استراتژی امنیت ملی نداشته است. محمد رضا تاجیک، استاد دانشگاه، نیز با تایید نکته فوق اظهار می‌دارد: «من اصلاً مدیریت امنیت ملی را در کشور مشاهده نمی‌کنم. اشخاصی که مدیریت ملی کشور را بر عهده دارند؛ فاقد آگاهی‌ها و حساسیت‌های امنیتی در کشور هستند» (علینی، ۱۳۸۰: ۸۲).

اما دیدگاه دوم بر این عقیده است که گفتمان امنیتی ایران در دوران اولیه پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان «امنیت بسط محور» بوده؛ که از هویت یابی ایدئولوژیک نشأت می‌گرفته است. ابراهیم متقی با رد نظراتی که انقلاب اسلامی در مرحله اول پیروزی خود را فاقد استراتژی مکتوب و قانونمند معرفی می‌کنند، می‌گوید: «در این سال‌ها جلوه‌هایی از فرا استراتژی در ایران وجود داشت که گفتمان انقلابی آن را تولید می‌کرد». او که امنیت ملی کشورهایی همانند جمهوری اسلامی را بر اساس جلوه‌هایی از مدل تهدید محور تحلیل می‌کند، اشاره دارد: «هرگاه امنیت‌سازی توسط قدرت بزرگ از طریق جدال‌های استراتژیک و مداخله‌گرایی انجام گیرد، طبیعی است که کشورهایی همانند ایران نیز ناچار خواهند بود تا شاخص‌های رفتار سیاسی، سیاست خارجی و الگوهای کنش امنیتی خود را دگرگون نمایند (متقی، ۱۳۸۵: ۲۰). در چنین الگویی ایران که در منطقه حساسی از جهان و در قلب منازعات قدرت‌های بزرگ قرار گرفته، امنیت ملی آن بیشترین تأثیر را از این رقابت‌ها خواهد پذیرفت. پیروان نظریه فوق در تأیید این نکته که ایران از ابتدای انقلاب دارای سیاست دفاعی و امنیتی مشخص و حساب شده‌ای بوده است محورهای زیر را به عنوان اصول و ارکان سیاست دفاعی ایران در این سال‌ها ذکر می‌کنند.

- ۱- حفظ استقلال و اقتدار بر مبنای تولید تسلیحات مورد نیاز در داخل؛
 - ۲- ضرورت توجه به تهدیدات تسلیحاتی با توجه به تنوع تهدیدات؛
 - ۳- ضرورت مقابله با تهدیدات نرم افزاری از جمله روند بازدارنده، محدود کننده، خلع کننده و ... در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی؛
 - ۴- تأکید بر اتخاذ استراتژی دفاعی با قابلیت تداوم و استمرار؛
 - ۵- پرهیز از ورود به عرصه رقابت‌های تسلیحاتی (مومن زاده، ۱۳۸۳: ۱۸).
- تحلیل اخیر علاوه بر آنکه دارای پشتوانه مستند، مکتوب و تاریخی نیست دو اشکال بزرگ نیز دارد. نخست آنکه بنای استراتژی ایران را بر کنش و واکنش می‌نهد و آن را در مقابل تهدیدات خارجی تعریف می‌نماید. حال آنکه در طراحی استراتژی‌های نظامی و امنیتی ابتدا اهداف و منافع ملی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ سپس منابع و محدودیت‌ها سنجیده می‌شود و سرانجام با لحاظ کردن مقدمات و محذورات؛ استراتژی لازم برای رسیدن به منافع ملی طراحی می‌گردد. دوم آنکه در تحلیل فوق‌الذکر جایگاه تصمیم‌گیری سیاسی و راهکار استراتژی خلط شده است. در حقیقت برخلاف آنچه که به نقل از پیروان این عقیده ذکر شد هدف‌های ملی عموماً توسط سیاستمداران تعیین می‌گردد و استراتژی تنها وظیفه تحقق آنها را بر عهده دارد و نه بیشتر.

۲- استراتژی نظامی ایران از پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۸) تا حادثه ۱۱

سپتامبر ۲۰۰۱

با پایان جنگ ایران و عراق آنچه که اولویت نخست دولت سازندگی را تشکیل داد بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی کشور بود، جنگ بزرگ‌ترین ضربه را به اقتصاد و ارتش ایران وارد ساخت. لذا لزوم توجه به آن امری ضروری می‌نمود. برای حصول به این هدف کشور نیازمند آرامش و ثبات بود و تنها سیاستی که می‌توانست این پیش‌نیاز سازندگی را فراهم سازد تنش‌زدایی در روابط ایران با همسایگان و خروج از انزوای تحمیلی بر ایران بود. بدین ترتیب، برقراری ثبات در خلیج فارس، همگرایی مجدد در اقتصاد جهانی، مشارکت بیشتر در سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی در دستور کار دولت آقای هاشمی قرار گرفت (Roshandel, 2000, 110). روابط ایران بتدریج از حالت خصمانه با همسایگان عرب خارج و روند اعتماد سازی بین طرفین مجدداً برقرار گردید. آثار و نتایج مثبت این سیاست خارجی باعث گردید تا دولت آقای خاتمی نیز سیاست مذکور را در روابط ایران و کشورهای اروپایی پیگیری نماید (Roshandel, 2000, 114). به نحویکه گفتگوهای ایران و اروپا که پیش از این در سطح گفتگوهای انتقادی بود در این مرحله وارد گفتگوهای سازنده گردید و روابط تیره ایران

با اکثر کشورهای اروپایی به حالت عادی بازگشت. در تمام این مدت در عین حال که جمهوری اسلامی کوشید در حوزه نظامی گفتمان حفظ محور را سرلوحه تصمیم‌گیری‌های خود قرار دهد تلاش برای حصول به بازدارندگی را نیز پیگیری کرد (متقی، ۱۳۸۵: ۲۱).

نیاز به بازدارندگی در بخش نظامی در درجه اول برخاسته از تجربه ایران طی هشت سال جنگ با دولت عراق بود. از آنجا که زیربنای نظامی ایران براساس خرید تجهیزات از غرب و وابستگی به آمریکا در دوران شاه استوار شده بود در سرتاسر جنگ ایران پیوسته با دو مشکل مواجه بود: نخست تأمین قطعات تجهیزات نظامی که بواسطه تحریم به ایران فروخته نمی‌شد و دوم عدم وجود سلاح بازدارنده. مجهز شدن عراق به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و استفاده از بمب‌های شیمیایی در جنگ به این کشور چنان توان بالایی بخشیده بود که مقاومت را تنها از طریق نیروی زمینی و جنگ فرسایشی امکانپذیر می‌ساخت. اگرچه بعد از جنگ حفظ این نوع توان جنگی همچنان در دستور کار قرار گرفت و نهاد بسیج بیش از پیش تقویت گردید. اما نیاز به کسب سلاح بازدارنده همچنان احساس گردید (Milani, 2007: 322-238). مسئولان نظامی کشور برای این تصمیم خود دلایل منطقی بسیاری داشتند. نخست اینکه جنگ نتوانست دولت عراق را سرنگون کند و از خطر این رژیم برای ایران بکاهد. در عوض این کشور در سال‌های پایانی جنگ به چنان توان نظامی دست یافت که اندیشه تصرف کویت را نیز در سر پروراند. دوم اینکه؛ علی‌رغم پایان جنگ میان ایران و عراق در سال ۱۳۶۸ بواسطه عدم امضاء پیمان صلح میان طرفین خطر جنگ همچنان باقی ماند. در ادامه وقوع دو حادثه عزم ایران برای دنبال نمودن استراتژی بازدارندگی را جدی‌تر ساخت. نخستین عامل حمله عراق به کویت و واکنش جامعه جهانی نسبت به آن بود. این حمله از یکسو این پیام مهم را برای ایران به همراه داشت که دولت عراق دست از طمع ورزی نسبت به خاک کشورهای همسایه برنداشته، با جدیت بدنبال آن است تا ضعف ژئوپولیتیک خود را جبران کند و از سوی دیگر استراتژی عراق بر حمله غافلگیرانه و استفاده از سلاح‌های غافلگیرکننده همچون موشک استوار است. ایران پیش از این، جنگ شهری و حملات و موشکی عراق را تجربه کرده بود. موشک چند مزیت عمده به کشور دارنده آن می‌بخشید:

- برخلاف بمباران هواپیماهای جنگی؛ نفوذ موشک به مهارت خلبان دیگر وابسته نبود و برد بیشتری داشت.
- موشک محدودیت‌های هوایی برای سوخت‌گیری را نداشت و بر حسب میزان برد اهداف مختلفی را می‌توانست هدف قرار دهد.
- تأثیر وحشت‌انگیزی در کشور مقابل داشت و اتفاقی و غافلگیرانه بودن این حملات نقش مؤثری در جنگ ایفا کرد.

• موشک‌ها قابل جایجا شدن مؤثر و با دوام بودند (Chubin, 1994:22).

مساله دیگری که تهدیدات علیه ایران را شدت بخشید و انگیزه مسئولان ایرانی را برای داشتن سلاح بازدارنده بیشتر ساخت خروج شوروی از افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان در این کشور بود. این گروه که هم به لحاظ اعتقادی با اندیشه شیعی ستیز داشت و هم به لحاظ سیاسی هیچگاه از جانب ایران به رسمیت شناخته نشد با ناآرام ساختن مرزهای شرقی ایران تبدیل به دشمنی جدید برای تهران گشت. شدت گرفتن خصومت‌های طالبان علیه ایران که در جریان کشتن دیپلمات‌های ایرانی خود را به نحوی بارز نشان داد این احساس را در مسوولان ایرانی تقویت کرد که دیر یا زود اگر جنگی را از جانب عراق پیش رو نداشته باشند باید منتظر حمله طالبان و یا متحد آنها آمریکا باشند. مواجهه با چنین روزی نیازمند کسب آمادگی در حوزه نظامی بود. لذا امنیت ملی دغدغه مهم دولت در طول این سال‌ها گردید (Baymanand Others, 2001:43-44). ایران الگوی تسلیحات خویش که تا پیش از آن آمریکائی بود را تغییر و به سمت سلاح‌های روسی، چینی و کره ای روی آورد. بخش قابل توجه سلاح از این کشورها وارد و صنایع نظامی ایران نیز با حمایت‌های تکنولوژیک آنها بازسازی گردید. این حرکت بصورت برنامه ریزی شده طوری پیش رفت که در دهه ۹۰ ایران قادر گردید بخشی از نیازهای تسلیحاتی خود را در داخل تولید نماید. انوشیروان احتشامی این موفقیت را تا حد بسیاری حاصل تلاش و اندیشه محمد فروزنده، وزیر دفاع ایران در سال ۱۹۹۳ می‌داند. وی می‌نویسد: «فروزنده از افراد مجرب‌ی بود که روابط نزدیکی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشت و بگونه‌ای تدریجی، بنیان‌هایی را سازمان‌دهی کرد که منجر به گسترش قابلیت‌های نظامی و پشتیبانی ایران شد» (احتشامی «ب»، ۱۳۷۸: ۱۲۷). اما مسأله مهم این است که «حس بیگانه‌هراسی» نقشی بسیار مهمتر در این راه ایفا کرد؛ حسی که نه تنها در میان مردم عادی بلکه در مسوولان جمهوری اسلامی نیز وجود داشت و حمله آمریکا به عراق در ۱۹۹۱ نقشی مؤثر در تحریک آن ایفا کرد (Chubin, 1994:75). ریموند اولویش هینبوش، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل خاورمیانه اشاره می‌کند که جنگ دوم خلیج فارس که در آن، قدرت هوایی آمریکا، فن‌آوری پیشرفته الکترونیک و اطلاعات - دقیقاً همان نقاط ضعف ایران - بدون دردسر زمینه‌ساز پیروزی شد، تأکیدی بر تهدیدات آمریکا برای ایران بود. افزایش تجهیزات نظامی ایران به طور طبیعی حاصل تداوم حضور آمریکا در خلیج فارس و نظامی کردن حکومت‌های سلطنتی حاشیه خلیج فارس از سوی آمریکا در زمانی بود که این کشور تلاش می‌کرد تا مانع از دست‌یابی ایران به تسلیحات شود (هینبوش، ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۶۹).

۳- استراتژی نظامی ایران از ۱۱ سپتامبر تاکنون

حادثه ۱۱ سپتامبر اگرچه در ایالات متحده رخ داد اما پس لرزه‌های آن سراسر جهان و حوزه‌های مطالعاتی بسیار را تحت تأثیر قرار داد. یکی از این حوزه‌ها، مطالعات امنیتی بود. پس از این حادثه ایالات متحده دست به تجدیدنظر اساسی در استراتژی امنیت ملی خود زد. برای نخستین بار در تاریخ این کشور نهادی برای حفظ امنیت داخلی با مؤسسات مطالعاتی - پژوهشی و همچنین اجرایی مختلف شکل گرفت که مجدداً تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی، موضوع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را مورد مطالعه قرار دادند. در کنار این تغییر ساختاری، واشنگتن استراتژی بازدارندگی که برای سالیان سال استراتژی اصلی این کشور برای مقابله با نفوذ روسیه و چین را شکل می‌داد در حوزه مبارزه با تهدیدات جدید کنار گذاشت و استراتژی جنگ پیشگیرانه و پیش‌دستانه را جایگزین آن ساخت. در پیش گرفتن این استراتژی باعث گردید تا تهدیدات این کشور علیه ایران به مراتب چندین برابر شود. چرا که این بار هرگونه رخداد یا سیاستی از جانب ایران می‌توانست به بهانه‌ای برای حمله به ایران تبدیل شود. این خطر زمانی بالا گرفت که نام ایران در لیست محور شرارت قرار گرفت و هر دو همسایه ایران که زمانی در زمره متحدین آمریکا به حساب می‌آمدند مورد حمله قرار گرفتند. این حملات پیام آشکاری برای ایران داشتند. بخشی از این پیام این بود که حمایت از تروریسم و دنبال نمودن مسیر کسب سلاح هسته‌ای می‌تواند باعث تغییر رژیم این کشور شود. این پیام که همزمان با طرح موضوع هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود بسیار سریع از سوی ایران دریافت شد اما به جای آنکه همچون لیبی از برنامه هسته‌ای خود چشم‌پوشد و راه سازش را در پیش بگیرد مقاومت در برابر خواسته‌های غرب و تغییر در استراتژی نظامی را پیشه خود ساخت. فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرلشکر رحیم صفوی، این تحولات را اینگونه توضیح می‌دهد:

«ما پس از اشغال نظامی افغانستان و عراق، دکترین و استراتژی خود را تغییر دادیم و بر اساس مقابله با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص سامانه‌های تهاجمات هواپایه و دریاپایه سپاه را تجهیز کرده‌ایم. در بخش سامانه‌های موشکی بالستیک زمین به زمین با برد ۲ هزار کیلومتر به پیشرفته‌ترین سلاح‌های دور برد هدایت شونده با سامانه‌های متعدد مجهز است. در بخش سلاح‌های پدافند هوایی نیز به یکی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های موشکی پدافند زمین به هوا به نام تورام یک مجهز شده‌ایم و سامانه‌های موشکی ساحل به دریای ما هم، عرض و طول خلیج فارس و دریای عمان را می‌تواند زیر پوشش برد و هیچ‌ناو و شناوری از خلیج فارس نمی‌تواند عبور کند، مگر اینکه در تیررس موشک‌های ساحل به دریای ما قرار گرفته

باشد. ما چندین هزار قایق تندروی موشک انداز در منطقه خلیج فارس داریم و یک قدرت بزرگ دفاعی و هجومی را در خلیج فارس سامان داده‌ایم» (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶: ۲).

این تأثیرپذیری استراتژی نظامی ایران از حادثه ۱۱ سپتامبر و تحول در استراتژی امنیت ملی آمریکا از دو عامل سرچشمه می‌گیرد: نخست روابط تیره ایران و ایالات متحده و دوم دغدغه‌های امنیتی ایران. فقدان روابط سیاسی میان دو دولت ایالات متحده و ایران و ذهنیت منفی هر دو طرف از یکدیگر در شرایطی که هیچ کانال سیاسی برای حضور در یک کنفرانس و نشست مشترک رسمی برای بیان نگرانی‌های آنها ظرف ۳۰ سال گذشته وجود نداشته، باعث شده است تا حساسیت هر دو پایتخت از تصمیمات سیاسی و امنیتی یکدیگر بالا رود. هر اقدام منطقه‌ای یا سیاست جهانی که ایران در پیش گیرد کارشکنی آمریکا و هر سیاست کاخ سفید، واکنش ایران را به همراه داشته است. لذا زمانی که ایالات متحده استراتژی امنیت ملی خویش را تغییر می‌دهد نخستین کشوری که ناخواسته این تغییرات برای آن اهمیت پیدا می‌کند ایران است. چرا که عدم شناخت صحیح استراتژی دشمن و آماده نشدن برای مقابله با آن از دید مسوولان نظام به معنای پذیرش شکست در آینده است. اما دومین عامل تأثیرپذیری بالای ایران از تحول در استراتژی نظامی آمریکا به دغدغه‌های امنیتی ایران باز می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران در یکی از بی‌ثبات‌ترین و در عین حال مهم‌ترین مناطق جهان قرار گرفته است. منطقه‌ای که از سال‌ها پیش مورد علاقه کشورهای قدرتمند برای مداخله و کسب نفوذ در آن بوده است. تجربیات تلخ گذشته، بخصوص مداخلات روس‌ها و انگلیسی‌ها در دوران قاجار و اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم این درس را به کارگزاران سیاست خارجی ایران آموخته است که ایران در چهار راه حوادث جهانی است و به هیچ وجه نمی‌تواند از سیاست دولتهایی همچون سوئیس و سوئد در اتخاذ بیطرفی پیروی کند لذا باید همواره نقشی فعال در منطقه بازی نماید. در غیر این صورت سرنوشت کشور توسط قدرت‌های بیرونی برای آن رقم زده خواهد شد (ر.ک: نقیب زاده، ۱۳۸۳). در نگاه مسوولان ایران دولت‌های عربی منطقه (به ویژه عراق) اکنون گرفتار چنین مشکلی در سیاست خارجی خود هستند. آنها در هیچ تصمیمی حتی سیاست‌های قومی و مذهبی که اموری داخلی هستند از خود قدرت عمل و اختیار ندارند. از این مسأله گذشته، ایران احساس می‌نماید که در محیطی قرار گرفته که دور تا دور آن را یا پایگاه‌های نظامی آمریکا و حضور این کشور گرفته و یا متحدینی که از اجابت خواسته‌های آمریکا امتناع نخواهند کرد. پس انتظار هرگونه اقدام بر علیه منافع ایران را باید داشت. محمدباقر ذوالقدر، از فرماندهان سپاه و جانشین سابق وزیر کشور، در همایش سراسری نمایندگان ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ذکر تهدیدات امنیتی ایران گفت: «هرچند قدرت استکباری آمریکا به دلیل خصومت‌های دیرینه‌اش با ملت و دولت ایران،

همچنان تنها تهدید خارجی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. لکن ایستادگی ملت ایران و توانمندی‌های منحصر به فرد این کشور، تمامی استراتژی‌های آمریکا را که طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب با هدف تغییر نظام و یا تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته، ناکام گذاشته است» (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶: ۷). سید مرتضی نبوی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیز مقابله با آمریکا را بخشی از استراتژی امنیتی ایران در سطح جهانی می‌داند که در حقیقت به دنبال جلوگیری از تبدیل شدن نظام جهانی به سیستمی تک قطبی می‌باشد (میزگرد پیش نیازهای سیاسی - امنیتی برای تحقق چشم انداز، ۱۳۷۶: ۹۳). اما باید خاطرنشان کرد که عمده تهدیدات علیه ایران که جهت سیاست امنیتی و استراتژی نظامی کشور را تعیین می‌کند تنها از جانب ایالات متحده نیست. ایران در دو سطح جهانی و منطقه‌ای مواجه با تهدیدات زیر است:

در سطح جهانی سیاست‌های گسترش ناتو به شرق و اهرم قانونی سازمان ملل برای مداخله در امور داخلی کشورها در چارچوب قواعد آمرانه مداخله بشر دوستانه، مبارزه با تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی از جمله مواردی هستند که می‌توانند امنیت ایران را با خطر مواجه سازند. تهدیدات مذکور طیفی از اشکال مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را در بر می‌گیرند که شکل نظامی جدی‌ترین و شدیدترین آنها می‌باشد.

در سطح منطقه‌ای نیز، اصلی‌ترین تهدید نسبت به امنیت ایران، از جانب حضور و نفوذ آمریکا در خاورمیانه به ویژه همسایگان ایران تلقی می‌شود. پس از آمریکا، اسرائیل جدی‌ترین منبع تهدید نسبت به امنیت ایران به شمار می‌رود. این کشور هم به دلیل تعارضات ذاتی و ایدئولوژیک و هم به دلیل رقابت سیاسی، ایران را مانع اصلی تحقق اهداف خویش در سطح منطقه می‌داند و بر این اساس چه به‌طور مستقیم (احتمال حمله نظامی به مراکز و تأسیسات اتمی ایران)، و چه غیرمستقیم (تشویق و تحریک آمریکا به مواجهه با ایران از طریق لابی خود در دستگاه سیاستگذاری آمریکا)، تهدید علیه امنیت ایران محسوب می‌شود. علاوه بر این‌ها مسائلی نظیر بی‌ثباتی در کشورهای همسایه، تمایل اکثر آنها به ائتلاف و اتحاد با آمریکا، رشد گروه‌های افراطی در کشورهای پاکستان، افغانستان و آسیای میانه و تداوم سیاست برخی کشورهای عربی و خصوصاً امارات متحده عربی می‌توانند در صورت فراهم بودن شرایط، امنیت ملی ایران را تهدید نمایند (درویش، ۱۳۸۳: ۱۱ و ۱۳). به گفته فرید ذکریا «دور تا دور ایران را رژیم‌هایی با سلاح‌های اتمی در بر گرفته‌اند: روسیه، چین، پاکستان، هندوستان و اسرائیل. در آن سوی مرزهای ایران از یک طرف ۱۷۰ هزار سرباز آمریکایی مستقر شده‌اند (عراق) و در طرف دیگر بیش از ۵۰ هزار نیروی ناتو حضور دارند (افغانستان). در طول سه دهه گذشته دولت آمریکا بشدت مخالف رژیم ایران بوده و رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده بارها تأکید

کرده آرزو دارد که جمهوری اسلامی سرنگون شود. کنگره آمریکا هم سال گذشته بودجه‌ای ۷۵ میلیون دلاری تصویب کرده است تا به «پیشبرد دموکراسی» در ایران کمک کند» (Zakaria, 2007) از مجموع این مسائل چیزی جز افزایش تهدیدات علیه امنیت ملی ایران برداشت نمی‌شود. طبیعی است که مقابله با این تهدیدات تنها به دو شیوه ممکن می‌باشد. نخست پذیرش خواسته‌های غرب از سوی دولت ایران و تغییر سیاست‌های کنونی و دوم رفتن به سمت بازدارندگی. بدلیل آنکه راه نخست با هویت انقلابی و اسلامی ایران در تضاد پنداشته می‌شود جریان‌ات سیاسی داخل از آن تعبیر به وادادگی، نرمش و سازش کرده از پذیرش آن امتناع می‌ورزند. منوچهر محمدی، بخشی از آنچه را که هویت انقلابی و اسلامی ایران تعریف می‌شود اینگونه ذکر می‌کند: «رویکرد سیاست خارجی ایران بیش از آنکه مبتنی بر تحولات محیط بین‌الملل باشد، از ضرورت‌های ایدئولوژیک تأثیر می‌پذیرد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران عموماً با جهت‌گیری موجود در نظام سلطه گرانه بین‌الملل مغایرت دارد. ایران ساختار موجود نظام جهانی را مبتنی بر سلطه‌گرایی دانسته و با چنین الگویی به مقابله استراتژیک مبادرت ورزیده است» (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). لذا با کنار رفتن گزینه نخست و تشدید تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای آنچه که اولویت بیشتری پیدا می‌کند سرعت بخشیدن فاصله دست‌یابی به بازدارندگی نظامی است. اما از آنجا که کسب این هدف نیازمند مکمل‌های دیگری است در بخش سیاست دفاعی، ایران اهداف ذیل را بعد از ۱۱ سپتامبر پیگیری کرده است:

- ۱- رفع تهدیدات متوجه امنیت و منافع ملی از طریق تضعیف و هزینه‌مند ساختن سیاست‌های آمریکا؛
- ۲- جلوگیری از فعال شدن تهدیدات بالقوه و پدید آمدن تهدیدات جدید؛
- ۳- ایجاد راهکارهای مناسب برای تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها و ایجاد عمق استراتژیک دفاعی در خارج از مرزها؛
- ۴- ایجاد شرایط مناسب برای مقابله منطقی با تهدیدات بالفعل (دفاع فعال)؛
- ۵- اتخاذ دیپلماسی فعال در قالب دیپلماسی دفاعی برای پایان بخشیدن به انزوای بین‌المللی کشور به همراه حضور در ترتیبات امنیتی بین‌المللی در قالب امنیت دسته‌جمعی؛
- ۶- ایجاد شرایط همگرایی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و یافتن متحدینی که در شرایط ضروری از توان همکاری با کشور برخوردار باشند؛
- ۷- فراهم نمودن زمینه ادغام مجدد ایران در سطح نظام بین‌الملل (خبیری، ۱۳۸۲، ۶۰-۵۹).

نتیجه

با وجود آنکه کمتر اسناد و مدارکی دال بر وجود استراتژی نظامی مشخص، کارشناسی شده و هدفمند برای ایران پیش و بعد از انقلاب اسلامی در دست است؛ اما خط سیر حرکت استراتژی نظامی ایران بیانگر آن است که بجز مقطع جنگ با عراق در سایر دوره ها دستور کار بخش های سیاسی و نظامی کشور بر پیگیری بازدارندگی نظامی به عنوان راهکار اساسی مقابله با تهدیدات خارجی استوار بوده است. با این تفاوت که پیش از انقلاب اسلامی این هدف عموماً به منظور تبدیل شدن به قدرت نظامی - سیاسی برتر منطقه و در قالب سیاست دوستونی نیکسون - که به ایران موقعیت ژاندارم منطقه بخشید - دنبال می گردید و بعد از انقلاب اسلامی برای رفع تهدیدات منطقه ای و جهانی. تجربه جنگ تحمیلی، بقای تهدید اصلی علیه امنیت ملی ایران یعنی عراق پس از پایان جنگ، ظهور طالبان در مرزهای شرقی ایران، حضور گسترده تر آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ دوم خلیج فارس و تهدیدات این کشور به همراه متحد منطقه ای خود اسرائیل علیه ایران از مهم ترین عوامل پیگیری استراتژی بازدارندگی در دکترین نظامی ایران طی سال های گذشته بوده اند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- آبراهامیان پرواند، (۱۳۸۶)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ دوازدهم، (تهران: نی).
- ۲- احتشامی انوشیروان (الف)، (۱۳۸۶)، گذار از بحران جانشینی، ترجمه ابراهیم متقی، (تهران: قومس).
- ۳- احتشامی انوشیروان (ب)، (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی).
- ۴- بازرگان مهدی، (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت، (تهران: بی نا).
- ۵- پهلوی محمدرضا، (۱۳۷۷)، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، (تهران: نشر مترجم).
- ۶- تاجیک محمدرضا، (۱۳۸۰)، مقدمه بر استراتژی امنیت ملی ج.ا.ایران، جلد اول، (تهران: فرهنگ گفتمان).
- ۷- خبیری کابک، (۱۳۸۲)، «راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران (ملزومات و راهکارها)»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال اول، شماره اول.
- ۸- رسولی احمد، (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۵)، «توان و تاکتیک های نظامی ایران و عراق در جنگ هشت ساله»، سایت BBC، قابل دسترس در: <http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/09/printable/050921ra-war-military.shtml>
- ۹- روزنامه اعتماد، (۱۳۸۶/۵/۲۷)
- ۱۰- روزنامه اعتماد، (۱۳۸۶/۴/۳)
- ۱۱- درویش فرهاد، (زمستان ۱۳۸۳)، «جمهوری اسلامی ایران در جهان متغیر: تهدیدات، آسیب پذیری ها و فرصت ها»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۴۱.
- ۱۲- سنجابی علیرضا، (۱۳۸۰)، استراتژی و قدرت نظامی، چاپ دوم، (تهران: پازنگ).

- ۱۳- سنایی وحید، (۱۳۸۴)، دولت مطلقه نظامیان و سیاست در ایران، (تهران: غزال).
- ۱۴- عنذلیب علیرضا، (۱۳۸۰)، نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: دوره عالی جنگ).
- ۱۵- علینقی امیرحسین، (۱۳۸۰)، نگاهی به مسائل امنیتی ایران، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
- ۱۶- فوران جان، (۱۳۸۳)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ پنجم، (تهران: رسا).
- ۱۷- قانون اساسی، (۱۳۷۵)، جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، (تهران: اطلاعات).
- ۱۸- کدی نیکی، آر، (۱۳۸۵)، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان: ۱۳۰۴-۱۱۷۵، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ دوم، (تهران: ققنوس)
- ۱۹- لطفیان سعیده، (۱۳۸۰)، ارتش و انقلاب اسلامی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی)
- ۲۰- میرزا صالح غلامحسین، (۱۳۷۲) رضا شاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، (تهران: طرح نو)
- ۲۱- متقی ابراهیم، (۱۳۸۵)، «رهیافت امنیت بین المللی و فرآیندهای تحول در امنیت ملی ج.ا. ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال چهارم، ش ۱۲.
- ۲۲- مؤمن زاده رضا، (۱۳۸۳)، «ملاحظات دفاعی در بحران هسته ای»، نشریه نگاه، شماره ۴۷.
- ۲۳- نجاتی غلامرضا، (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، جلد اول، چاپ سوم، (تهران: رسا).
- ۲۴- «میزگرد پیش نیازهای سیاسی - امنیتی برای تحقق چشم انداز»، (بهار ۱۳۷۶)، فصلنامه راهبرد یاس، سال ۹.
- ۲۵- محمدی منوچهر، (۱۳۸۶)، آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه).
- ۲۶- نقیب زاده احمد، (۱۳۸۳)، جامعه شناسی بیطرفی و روانشناسی انزوآگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، (تهران: وزارت امور خارجه).
- ۲۷- هینوش ریموند، اولویش و انوشیروان احتشامی، (۱۳۸۲)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی)
- ۲۸- یزدان فام محمد، (۱۳۸۱)، «استراتژی نظامی آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر»، مجله نگاه، سال سوم، شماره ۲۱.

ب. خارجی :

- 1-Bayman Daniel and Others, (2001) "Iran's Security Policy in the Post Revolutionary Era", National Defense Research Institute, **Rand**.
- 2-Chubin Shahram, (1994) **Iran's National Security Policy: Intentions & Capability impact**, (Washington: A Carnegie Endowment Book).
- 3-(<http://www.rissna.ir/viwoy.asp?txtID=705>).
- 4-Milani Abbas, (October 2007) "Russia and Iran: An Anti-Western Alliance?", **Current History**.
- 5-Roshandel Jalil, (2000) "Iran's Foreign and security Policies: How the Decision making Process Evolved" **Security Dialogue**, (<http://sdi.sagepub.com>).
- 6-Sampson Anthony, (1977) **The Arms Bazaar: From Lebanon to Lockheed**, (New York: The vicking Press).
- 7-Zakaria Fareed, (Dec 17, 2007) "Make Iran an Offer It might refuse", **News Week**, (<http://www.newsweek.com/id/174458>).

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- "ریشه‌های مردم‌سالاری جمع‌گرا"، سال ۵۴، شماره ۱۷؛ "آزادی مطبوعات از دیدگاه لنین"، سال ۶۶، شماره ۲۳؛ "آزادی مطبوعات از دیدگاه لنین (۲)"، سال ۶۸، شماره ۲۴؛ "درآمدی بر علم بازتعریفی در نظریه روابط بین الملل"، شماره ۲، سال ۸۷.